

## سبعه سیاره هفت بند در جواب هفت بند کاشی

ابوالفضل مرادی (رستا)

### چکیده:

این پژوهش با بررسی میراث ارزشمند ادبیات فارسی در آثار چاپ سنگی هند، یکی از سروده‌های ناشناخته در مدح و منقبت حضرت علی (ع) در شبه‌قاره را شناسایی و معرفی نموده است. سبعه سیاره ترکیب بندی از میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی که در اقتفا و تضمین از سروده ارزشمند هفت بند ملاحسن کاشی سروده شده و تاکنون در فرهنگ و ادب ایران زمین مورد شناسایی و عنایت قرار نگرفته است. در این مقاله، ضمن بررسی این اثر، زندگی نامه و جایگاه شاعر در فرهنگ و ادبیات نیز مورد توجه و شناخت دقیق تری قرار گرفته است.

کلیدواژه: ملاحسن کاشی، هفت بند، میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی، هفت سیاره، شعر آئینی



## مقدمه

هنر، طنین صدای احساس و جاودانگی عواطف بشری در سلسله جبال سرافراز فرهنگ‌ها و جوشش سرچشمه‌های معنویت در دامنه‌های جبلت و فطرت‌های پاک الهی است. وقتی هنرمند، براوج چکاد دانش و بینش، مرثیه‌سرای دل‌دردمند خویش باشد، آن‌گاه تومی‌توانی از چشم او گستره جهان را ببینی و از لب‌های او رازهای تودرتوی خاک تا افلاک را بشنوی، چرا که انسان رستنگاه شعر خداست.<sup>۱</sup> وقتی حقیقت‌طلبی و حق‌نگری، سرلوحه آرمان شعرو ادبیات قرار گیرد، هنر، چشم‌انداز باصفای فرهنگ بشری برای دیدن ازل تا ابد است. آری، هنر چشم بشریت است و هنرمند برفراز برج فرزاندگی، با یادگاری از صدای سخن عشق، ما را می‌خواند که از نظر بلند او و با چشمان ژرف‌نگر او هستی را بشناسیم. در این میان، شعر شیعی با بهره‌مندی از معارف اهل بیت علیهم‌السلام بر تارک فرهنگ فارسی خوش درخشیده و راهنمای مشتاقان دورنشین جغرافیایی شیدایی از شرق تا غرب عالم، در راهیابی به سرچشمه‌های معارف ناب اسلامی گشته است.

وقتی سروده‌ای از مولانا حسن کاشی در قرن هفتم و هشتم، سرمشق و الگو برای سرایندگان شیعی در شبه‌قاره شده، بسیاری از شاعران هند در جواب آن به ترنم درآمده‌اند. این پژوهش ناچیز، به تجزیه و تحلیل و بررسی یک از جوابیه‌های هفت‌بند کاشی که توسط میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی سروده شده، می‌پردازد.



## ملاحسن کاشی

مولانا حسن بن محمود کاشانی آملی از شاعران شیعی قرن هفتم و هشتم در اصالت کاشانی است ولی در آمل دیده به جهان گشود. کهن‌ترین اثری که از وی نام برده، مونس الاحرار فی دقائق الاشعار محمد بن بدر جاجرمی است. این اثر در سال ۷۴۱ ق به انجام رسیده و این تاریخ هم عصر با روزگار مولانا حسن کاشی است. ثبت لقب «ملک‌الحکما» از سوی جاجرمی برای وی از یک سونشان‌دهنده جایگاه شعر و ادب و فرهیختگی وی است و از سوی دیگر نمایانگر درجه شهرت او در روزگار خویش است. از آن پس در تذکره‌های گوناگون

۱. مرادی، ابوالفضل؛ «انسان رستنگاه شعر خدا، شعر از نگاه دکتر شریعتی» تهران، اطلاعات ۲۰/۸/۱۳۸۷.

هم چون تاریخ جدید یزد تألیف احمد بن حسین علی کاتب (درگذشته پس از ۸۶۲ق) و تذکرة الشعراء دولتشاه سمرقندی نیز مورد توجه قرار گرفته و آن چه در سرگذشت نامه‌های متأخر آمده، چیزی جز تکرار همان یافته‌ها نیست.<sup>۱</sup> القاب وی در تذکرها جمال الدین، تاج الدین، کمال الدین، ملک الحکما، افضل المتکلمین و احسن المتکلمین درج شده است.<sup>۲</sup> در باب ولادت ولادت و درگذشت ملاحسن در تذکرها هیچ اشاره‌ای نشده است. در مقدمه دیوان حسن کاشی در این باب مطلبی آمده است که در این جا عیناً آورده می‌شود:

دولت‌شاه راجع به وفات ملا حسن اظهار ناآگاهی کرده و در خصوص ولادت او هیچ سخنی نگفته است؛ اما از رهگذر دقت در برخی از اشعار کاشی می‌توان بر این هر دو به نحو تقریبی اطلاع حاصل کرد. او در قصیده‌ای به مطلع:

کیست آن مهتر همایون فر      که بدو یافت مهتری مهتر  
که در سال ۷۳۲ ق سروده و گفته است:

از پس هفصد و سی و دو زمن      گویا معجزات من بنگر

اشاره دارد به این که نزدیک سی سال ستایشگر امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ و خاندان اوست:

قرب سی سال شد که خاطر من      هست در شاه دین ثناگستر

به این ترتیب اگر شروع شاعری او را در بیست سالگی بدانیم ... در سال ۷۳۲ حدود پنجاه و یکی دو سال داشته و تولدش در محدوده زمانی ۶۸۰ یا یکی دو سال کمتر و بیشتر خواهد بود.

وی در قصیده دیگر با مطلع:

ای ز بدو آفرینش پیشوای اهل دین      وی ز عزت مادح بازوی توروح الامین

در اشاره به سی و شش سال ثناگستری خاندان رسالت چنین می‌گوید:

سی و شش منزل بریده کاروان عمر من      در ثنای خسروان براسب معنی بسته زین

پس با استناد به سی سال ستایشگری او در سال ۷۳۲ سی و شش سال

۱. هندی، سعید، هفت بند هفتاد بند، تهران کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۸ ش، (صفحه ده از پیشگفتار).

۲. حداد عادل، غلام‌علی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران، انتشارات دایرة المعارف اسلامی چاپ اول ۱۳۸۸ ش، جلد ۱۳ (ص ۳۵۳).

منقبت‌گویی، برابر ۷۳۸ خواهد شد. از این رو آشکار می‌گردد که ملا حسن تا این سال یعنی ۷۳۸ ق در عرصه حیات بوده است.<sup>۱</sup>

آن چه در این باب می‌توان افزود این است که اعطای لقب «ملک‌الحکما» از سوی جاجرمی که اثر خویش را در سال ۷۴۱ ق به پایان آورده، می‌تواند با این سن و سال یعنی حدود هفتاد سالگی ملاحسن تناسب داشته باشد و این امر نیز قرینه‌ای بر اثبات این نظر خواهد بود.

در باب مدفن ملاحسن کاشی نیز دو قول وجود دارد: یکی آن چه دهخدا به نقل از الذریعه و روضات الجنات می‌آورد:

قبر وی در حجره‌ای معروف، در آغاز بازار سوق العتیق در شهر کاظمین نزدیک قبر سید شریف مرتضی بوده و آن مقبره در سال ۱۳۵۲ ق در میان خیابان افتاده (ذریعه ج ۲ ص ۳۹۱ و ج ۹ ص ۲۴۵) (روضات الجنات ۱۷۱).<sup>۲</sup>

و دیگر قول مشهورتر آن که آرامگاه کاشی در سلطانیه، نزدیک شهر زنجان کنونی است و بقعه و گنبدی نیز دارد که در دوره‌های مختلف، بازسازی شده است.

در باب ملاحسن چند خصیصه ذکر شده است که با پرداختن به آن می‌توان به تصویری دقیق‌تر از خلیات و شخصیت او دست یافت:

یکی آن که وی از عهد جوانی پارسا و پرهیزگار بوده و دیگر آن که ویژگی بارز او مدح خاندان اهل بیت صلوات الله علیهم و مداومت در ثناگستری چهارده معصوم علیهم‌السلام می‌باشد. آن چنان که در این باب، کشف و کراماتی نیز به وی نسبت داده می‌شود. در این باره آمده است:

کاشی به مکه و مدینه و نجف سفر کرد و قصیده‌ای در ستایش امام علی علیه‌السلام در مرقد آن حضرت خواند. گفته‌اند همان شب امام علی را به خواب دید و امام، نشانی مسعود بن افلح بازرگان بصری را به او داد تا به بصره برود و صله منقبت خود را از او بستاند که

۱. دیوان حسن کاشی، به کوشش عباس رستاخیر با مقدمه حسن عاطفی، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی چاپ دوم، ۱۳۸۸ش (ص ۲۲). و هندی سعید، هفت بند هفتاد بند (صفحه هفده از پیشگفتار).

۲. دهخدا، ذیل مدخل ملاحسن کاشی.

چنین شد. کاشی به شکرانه این صله و رؤیای صادقه اش مهمانی باشکوهی برای نیکوکاران و فقیران بصره ترتیب داد... این شعر به قصیده هفت بند مشهور شد.<sup>۱</sup>

تهذیب نفس و کسب علم و عشق و ارادت به خاندان امامت، او را تا بدان جا رسانده است که ملا عبدالله افندی اصفهانی فقیه عصر صفوی در تذکره خود ریاض العلماء ملاحسن کاشی را با شیخ علی کرکی و بلکه علامه حلّی در نشر مذهب شیعه، برابر دانسته است.<sup>۲</sup>

### سبک شعر ملاحسن

با بررسی آثار به جا مانده از ملاحسن می توانیم بگوییم وی از شاعران کثیرالشعر و بسیارگو نبوده است؛ دیوان شعراو به سختی به دوهزار بیت می رسد. اما الحق که با این اندک سروده ها، در تاریخ ادبیات فارسی ماندگار و مؤثر افتاده است. از رموز ماندگاری شعر ملاحسن، پایبندی وی به هنر متعهد و شیدایی و سرمستی او در بیان حقیقت به زبان مردم بوده است. درباره شعراو چنین قضاوت شده است:

می توانیم بگوییم مخاطب شعر حسن کاشی، مردم بوده اند و او با احساس تعهد نسبت به دفاع از حق امیرالمؤمنین علیه السلام، آگاهانه، آن چنان شعری گفته که مردم بفهمند و بیسندند و با خود و بر دیگران بخوانند. غرض او از شاعری، نشان دادن تسلط بر فنون و صناعات شعری نبوده، بلکه او شعراو هم چون ابزاری یا رسانه ای در خدمت اعتقادات خود به کار می گرفته و از هر چه با این مقصود ناسازگار بوده، دوری می جسته است. همین نکته سبب شده تا شعراو امروز هم تا حدود زیادی برای عموم مردم باسواد، قابل فهم باشد و حتی مداحان و منقبت خوانان دوران ما هم بتوانند پس از هفتصد سال از دیوان حسن کاشی اشعار متعددی برگزینند و برای مردم بخوانند. هفتصد سال فاصله زمانی، زبان شعری حسن کاشی را چندان کهنه و نامقبول و نامطبوع نساخته است.<sup>۳</sup>

۱. حداد عادل، غلامعلی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران، انتشارات دایرة المعارف اسلامی چاپ اول ۱۳۸۸ ش، جلد ۱۳ (ص ۳۵۳).

۲. هندی، سعید، هفت بند هفتاد بند (صفحه نوزده از پیشگفتار).

۳. حداد عادل، غلامعلی؛ «حسن کاشی شاعر شیعی قرن هفتم و هشتم» آینه پژوهش فرودین و اردیبهشت ۱۳۸۹ شماره ۱۲۱، (ص ۲۶).



در پیشینه ادبیات فارسی، شاعران آزاده‌ای هستند که با وجود امکان تقریب به دربارهای جور و ستم و بهره‌مند شدن از صلات و مواهب شاهانه در سایه هنر شعر، هیچ‌گاه این الهام الهی را صرف الهه‌های دنیایی نکردند. نام مولانا حسن کاشی در کنار نام ناصر خسرو قبادیانی (۳۹۴-۴۸۱ق) و دیگر شاعران متعهد ادب فارسی می‌درخشد؛ چرا که «خلوص و اعتقاد کاشی به امام علی و فرزندانش سبب گردید تا ذوق شاعری خود را وقف مداحی اهل بیت علیهم‌السلام بکند و با این‌که امکان انتساب به دربارها و دستگاه‌های ریاست برایش فراهم بود، حاکمان روزگارش را مدح نکرد و عمرش را در کمال تقوا و قناعت گذراند»<sup>۱</sup>.

جایگاه مولانا حسن کاشی آن‌چنان والا است که در بین سراینندگان منقبت اهل بیت علیهم‌السلام و شعر شیعی، سرآمد دیگران است و فراتر از ایران در کشورهای دیگر نیز مورد توجه است و بحق درباره او آمده است:

چهره درخشان شعر ستایش [شیعی]، شیخ حسن کاشی (م بعد از ۷۰۸) است که میرزا عبدالله افندی نقش وی را در رواج تشیع در ایران، در ردیف علامه حلی و محقق کرکی یاد کرده، از وی اشعار زیادی برجا مانده و بسیاری از این اشعار نه در ایران بلکه در میان شیعیان افغانستان بیش از ایرانیان محبوب واقع شده و مورد استفاده قرار گرفته است.<sup>۲</sup>

#### آثار ملاحسن

آثاری که از ملاحسن به جای مانده است عبارت است از:

۱. دیوان شعر فارسی: مشتمل بر دو هزار بیت که قریب به تمامی آن در مدح اهل بیت عصمت و طهارت و خاندان پاک رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. این اثر برای نخستین بار به کوشش عباس رستاخیز و با مقدمه حسن عاطفی در تهران در سال ۱۳۸۸ به وسیله انتشارات کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی در ۲۱۸ صفحه به چاپ رسیده است.

۲. هفت بند یا عقود السبعة: ترکیب بندی که دارای هفت بند است و به همین نام مشهور شده است.

۳. کتاب الانشاء: مشتمل بر علم و ادب و شعر حکمت.

۱. حداد عادل، غلام‌علی؛ دانشنامه جهان اسلام؛ تهران، انتشارات دایرة المعارف اسلامی چاپ اول ۱۳۸۸ش، جلد ۱۳ (ص ۳۵۳).

۲. جعفریان، رسول؛ «مروری بر منقبت امامان علیهم‌السلام در شعر فارسی» مشکوة بهار ۱۳۸۲، شماره ۷۸، (ص ۹۰).

۴. تاریخ محمدی: درباره انتساب این اثر به مولانا حسن کاشی شایان ذکر است که پژوهشگر پرکار و نام‌آشنای عرصه تاریخ و فرهنگ و ادب فارسی، استاد رسول جعفریان، در سال ۱۳۷۷ شمسی کتابی را با عنوان تاریخ محمدی از حسن کاشی، تصحیح و توسط انتشارات کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران در قم به چاپ رسانید. اما در پژوهش‌های بعدی در صحت انتساب این اثر به ملاحسن کاشی تردیدهای جدی ایجاد شده است. حسن عاطفی در مقدمه‌ای که بر دیوان حسن کاشی نگاشته است، با دلایل متعدد و قابل توجه، صحت انتساب تاریخ محمدی به ملاحسن کاشی را صریحاً رد نموده است.<sup>۱</sup>

#### جایگاه هفت‌بند ملاحسن کاشی در شعر آیینی

هفت‌بند ملاحسن که در قالب ترکیب‌بند است، مشهورترین شعروی است که «سرمشأ سرایش بسیاری از اشعار ستایش اهل بیت علیهم‌السلام پس از وی بوده و خود از اشعار بسیار رایج در محافل شیعی تا دوره صفوی بوده است»<sup>۲</sup> و در هر یک از بندهای هفت‌گانه، سیزده بیت دارد و مجموعاً دارای نود و یک بیت است؛ با این بیت آغاز می‌شود:

السلام ای سایه‌ات خورشید رب العالمین آسمان عز و تمکین، آفتاب داد و دین

جایگاه رفیع هفت‌بند کاشی چنان است که به تنهایی، باعث شهرت وی در تاریخ شعرو ادب گشته است. بسیاری از نخبگان فرهنگ شیعه در آثار خویش از هفت‌بند نام برده و این اثر را به عظمت ستوده‌اند؛ از جمله قاضی نورالله شوشتری (شهادت ۱۰۱۹ق) و صاحب ریاض العلماء، ملا عبدالله افندی اصفهانی (متوفی ۱۱۲۰/۱۱۳۰ق) و میرزا محمدعلی مدرس تبریزی (درگذشته ۱۳۷۳ق) در *ریحانة الادب* و دیگر مؤلفان و نویسندگان هریک در باب ارزش و تأثیر و گرانسنگی هفت‌بند داد سخن داده‌اند که پرداختن بدان و بررسی هریک از اقوال در این مجال اندک نمی‌گنجد. آن چه لازم است بدان توجه شود، این است که هفت‌بند، جایگاه نمادین و اسطوره‌ای در شعر فارسی شیعی یافته است. شاعران متعهد، آن را مورد توجه جدی قرار داده و گویی مرام‌نامه‌ای بوده است که بسیاری از اعتقادات امامیه در آن تبیین شده است. همین امر باعث شده است که از دیرباز شاعران پارسی‌گوی با اقتفا، جوابیه،

۱. دیوان حسن کاشی، به کوشش عباس رستاخیر با مقدمه حسن عاطفی، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش (ص ۴۲).

۲. جعفریان، رسول؛ «مروری بر منقبت امامان علیهم‌السلام در شعر فارسی» مشکوة بهار ۱۳۸۲، شماره ۷۸، (ص ۹۱).

تضمین و تخمیس و نظیره‌گویی‌های هفت‌بند کاشی، از این رهگذر، جویای تقرّب به اهل بیت علیهم‌السلام و به دنبال کسب جایگاه و آبرو در این راستا بوده‌اند. شروحنی نیز بر هفت‌بند کاشی نگاشته شده است.

#### پیشینه جوابیه‌های هفت‌بند

بنابر یافته‌های موجود، قدیمی‌ترین جوابیه‌های هفت‌بند به حدود یک قرن بعد از سرایش آن بوده است. تاج‌الدین حسن سلیمی تونی متخلص به سلیمی (متوفی ۸۵۴ق) نخستین جوابیه را بر هفت‌بند کاشی سروده است، با مطلع:

السلام ای آفتاب آسمان شرع و دین      مطلع نور حقیقت منبع علم یقین  
و پس از وی سلطان محمد صدقی استرآبادی متخلص به صدقی (درگذشته به سال ۹۵۲ق) نظیره‌ای با مطلع زیر سرود:

السلام ای ذات پاکت نور ربّ العالمین      از فروغ گوهرت روشن چراغ ملک دین  
شمس الشعرا محتشم کاشانی (متوفی ۹۶۶ق) که شاگرد صدقی استرآبادی را داشته،<sup>۱</sup> در دنباله‌روی از استاد، ترکیب‌بندی سروده است که در حقیقت جوابیه و نظیره‌ای بر هفت‌بند کاشی بوده و مطلع آن چنین است:

السلام ای عالم اسرار ربّ العالمین      وارث علم پیمبر فارس میدان دین  
پس از محتشم نیز شاعران دیگر به اقتفا و نظیره‌گویی هفت‌بند اقدام نمودند. پژوهشگر فقید، سعید هندی، نهایتاً یافته‌های خویش در این زمینه را در کتاب *هفت‌بند هفتادبند* گرد آورده است. ایشان علاوه بر ذکر سه شاعر فوق، نظیره‌سرایان هفت‌بند را به شرح ذیل به ثبت رسانده است:

- نثاری تونی (درگذشته ۹۶۷/۹۶۸ق)
- عرفی شیرازی (درگذشته ۹۹۹ق)
- ملا علی صابر تبریزی (سده ۱۰ق)
- میر حیدر معمایی کاشانی (درگذشته ۱۰۲۵/۱۰۳۲ق)
- ملا عبدالرزاق قیاض لاهیجی قمی (درگذشته ۱۰۷۲ق)

۱. حیدری یساولی، علی، «سلطان محمد صدقی استرآبادی سراینده شیعی»، قم، میراث شهاب، شماره ۷۱، (ص ۲۷).



- حاجی فتوحای مراغه‌ای (سده ۱۱ق)

- مقبل اصفهانی (درگذشته ۱۱۵۷ق)

- حزین (سده ۱۲ق)

- مفتی احسن متخلص به احسن (سده ۱۳ق)

- میرفداعلی صاحب تنها متخلص به تنها (سده ۱۳ق)

مؤلف هفت بند هفتادبند در ادامه، یک تخمیس از محمدرضا خان شاملو اصفهانی و هم چنین تضمینی از شاعری ناشناخته و هم چنین دو شرح بر هفت بند به نام‌های معادن الرضا از اصغر حسین (قرن سیزدهم) و هشت بهشت یا قنبرنامه از ملادهم واعظ عزلتی خلخالی (متوفی ۱۰۵۲ق) معرفی نموده است.<sup>۱</sup>

در مقدمه دیوان حسن کاشی نیز نام سه تن دیگر از شاعرانی که به استقبال هفت بند کاشی برخاسته‌اند چنین آمده است:

۱. حاج جعفر نظری فرزند حاج میرزا محمد

۲. سید حسن طباطبایی جوشقانی متخلص به نیاز، شاعر قرن سیزدهم

۳. مولوی سید نثار حسین عظیم‌آبادی از معاصران.<sup>۲</sup>

کوشش مرحوم سعید هندی در یافتن این نظیره‌ها و آوردن آن به طور کامل در اثر خویش، راه را برای پژوهش‌ها بعدی و بررسی‌های نقدشناسانه و سبک‌شناسی هریک از این آثار، هموار نموده است؛ موضوعی که بسیار جذاب و جالب می‌نماید، اما متأسفانه از حوصله این مقاله خارج است. امید است که پژوهشگران علاقه‌مند، در این زمینه ورود یافته و ارزش‌های ادبی و ویژگی‌های سبکی هریک از این نظیره‌ها را مورد بررسی و مذاقه قرار دهند.

معرفی یک نظیره و جوابیه جدید از هفت بند کاشی

آن چه در این پژوهش بدان می‌پردازیم، نویافته‌ای از نظیره‌ها و جوابیه‌های هفت بند کاشی است با عنوان هفت سیاره که توسط یکی از شاعران شیعی در دیار هند سروده شده

۱. هندی، سعید، هفت بند هفتادبند، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۸ش (صفحه سی و پنج).

۲. دیوان حسن کاشی، به کوشش عبارس رستاخیر با مقدمه حسن عاطفی، تهران، مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹ش (ص ۳۸).



است. با بررسی کتاب شماره ۲۶۸۳ موجود در گنجینه چاپ سنگی های هند در کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی با عنوان *جواهرالعجایب*، مشخص شد که یک رساله به صورت ضمیمه در انتهای این نسخه، صحافی شده است.

نام این اثر *سبعة سیاره* و در صفحه عنوان، نام مصنف چنین معرفی شده است:

افصح الفصحا و ابلغ البلغا جناب مولوی میرزا قاسم علی بیگ صاحب اخگر نایب  
صیغه عطیات مجلس مالگزاری<sup>۱</sup>.

چاپخانه این اثر مشخص نیست. و در ذیل صفحه ۱۱ نسخه، عبارت «مطبوعه تاریخ ۵ بهمن ۱۳۰۵» چاپ شده است. این نسخه در ۱۲ صفحه با خط نستعلیق و صفحه اول دارای سرلوحه و کتیبه؛ تمامی صفحه ها جدول دارد و دستونی است. در صفحه ۱۲ نوشته ای به خط مصنف چنین آمده است:

رسالة هذا در بلدة حیدرآباد دکن متصل گلزار حوض به دکان جناب سید حسین صاحب مستأجر کتب به قیمت یک و نیم آنه میسر خواهد شد. الراقم مؤلف رساله. *سبعة سیاره* از اخگر حیدرآبادی تاکنون در ایران ناشناخته بوده و آن چنان که در ادامه این مقاله بدان خواهیم پرداخت، در ضمن معرفی آثار میرزا قاسم علی اخگر نیز بدان اشاره ای نشده است. به عبارت دیگر: در این پژوهش، از یک سو یکی از نظایر هفت بند کاشی معرفی شده و از سوی دیگری از آثار ارزشمند میرزا قاسم اخگر در یادنگار علم و فرهنگ اسلامی به ثبت می رسد.

### میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی

حیدرآباد از دیرباز به عنوان یکی از اصلی ترین مراکز فرهنگی و به ویژه یک ناحیه اسلامی در هند محسوب می شده که جایگاه رشد و نمای بسیاری از فرهیختگان و ابرمردان فرهنگ و دانش و ادبیات فارسی بوده است. این منطقه از آغاز تأسیس تا امروز در شمار مراکز شیعی هند بوده و پس از ظهور آصفجاییان سنی مذهب هم، آیین های مذهبی شیعی هم چون گذشته در این شهر رواج داشته است.<sup>۲</sup> بدیهی است که این رشد و بالندگی، تنها با آزادگی،

۱. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، *هفت سیاره*، حیدرآباد دکن، به کوشش مؤلف، ۱۳۰۵ خورشیدی (ص ۱۲).

۲. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، *نهاية الظهور شرح هياكل النور*، محمدکریم زنجانی اصل، نشر انجمن آثار و

فرهنگ دوستی و تعصب‌گریزی حاکمان آن مرزو بوم فراهم گردیده است. پرداختن به تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در حیدرآباد، می‌تواند نکات شگفت‌انگیز و عبرت‌آموزی را به همراه داشته باشد. در این میان شخصیتی کم‌نظیر، اخگر حیدرآبادی، مورد توجه این پژوهش ناچیز قرار گرفته است.

آن‌چه درباره زندگی و شرح حال اخگر در تاریخ علم به ثبت رسیده، بسیار اندک است. از شباهت نام وی با شاعری دیگر به نام میرزا قاسم علی که در تذکره نزهة الخواطر عبدالحی حسنی لکهنوی، تاریخ وفاتش جمادی الاول ۱۳۰۲ ق در حیدرآباد ثبت شده، آشکار است که این تاریخ نمی‌تواند درباره تاریخ درگذشت اخگر حیدرآبادی درست باشد. آن‌چه در مورد زندگانی حکیم گمنام، اخگر، می‌توان گفت، این است که با توجه به آثارش، وی از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۶۵ ق در قید حیات بوده است.<sup>۱</sup>

#### اخگر مدرس فلسفه و عرفان

قاسم علی حیدرآبادی یکی از علمای مبرز در علوم فلسفی در زمان خود بوده و در هیئت و نجوم و خط نیز یگانه بوده است.<sup>۲</sup> ورود اخگر در عرصه حکمت و فلسفه و شرح یکی از رساله‌های مهم شیخ اشراق، شیخ شهاب‌الدین سهروردی، بیانگر جایگاه و منزلت وی در عرصه حکمت و عرفان است. جایگاه شیخ اشراق در دنباله‌روی از محمد غزالی و برجسته‌سازی عنصر کشف و شهود در دستیابی به معرفتی واقعی از جهان هستی، دستگاه فلسفی نوینی را پی‌ریزی کرده و فلسفه اسلامی را در مسیر خود گامی به جلو برده است.<sup>۳</sup> اخگر حیدرآبادی با ورود به این عرصه و شرح این اثر مهم، شایستگی و کارآزمودگی خود را در درک مسائل ناب فلسفی به منصفه ظهور نشانده است. او در نگارش کتاب خود، شرح ثلاث رسائل محمد بن اسعد دوانی را که به زبان عربی است پیش رو داشته<sup>۴</sup> و این امر،

مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵، مقدمه مصحح (ص ۲۴).

۱. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، نه‌ایة الظهور شرح هیاکل النور، محمد کریم زنجانی اصل، نشر انجمن آثار و

مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵، مقدمه مصحح (ص ۲۵).

۲. سرحدی، میترا، مجموعه رسائل عرفانی نشریه «فلسفه، کلام و عرفان اطلاعات حکمت و معرفت» اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۲۶ (ص ۷۶).

۳. اوجیبی، علی، هیاکل النور: نماد سنت‌گرایی و نوگرایی اشراقی، کتاب ماه فلسفه شماره ۲۳ مرداد ۱۳۸۸ ش (ص ۱۶).

۴. همان (ص ۱۶).

علاوه بر تبخّر در مباحث فلسفی، استیلا و چیره دستی وی بر زبان عربی را نیز اثبات می‌کند.

### اخگر حیدرآبادی و انجمن فیض

یکی از کانون‌های فرهنگی پرونق قرن ۱۳ و ۱۴ در حیدرآباد، انجمن‌های ادبی و محفل‌های شعر است که به مناسبت‌های گوناگون برپا می‌شده است. یک از این کانون‌ها، انجمن فیض است. همه‌ساله در مراسم عرس، سالروز وفات شمس‌الدین فیض حیدرآبادی (م ۱۲۸۳ق)، در این شهر شاعران از اقصا نقاط شبه‌قاره با شرکت در یک مسابقه ادبی، در جواب به یک مصراع طرح شده، غزل‌های خویش را می‌فرستند.<sup>۱</sup> از شخصیت‌های طراز اول پارسی سراد این انجمن، میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی بوده است. وی با شرکت منظم و مستمر در این انجمن، گویی فرصت را برای اشاعه فرهنگ اسلامی، شیعی و هم‌چنین گسترش مضامین عرفانی غنیمت شمرده است.<sup>۲</sup>

در آثار اندکی که از سراینندگان این انجمن در دسترس نگارنده این مقاله قرار داشت، سروده اخگر در انجمن فیض در سال ۱۳۲۴ق با مطلع زیر درج گردیده است:

حسن از پرده اگر جلوه نما می‌باشد      دیده خود آینه حیرت ما می‌باشد<sup>۳</sup>

و غزلی دیگر با مطلع زیر:

ترک جان گفتم و خرم دل جانان نشود      چه کند دل به چنین جان که پشیمان نشود<sup>۴</sup>

### اخگر حیدرآبادی، کارگزار حکومت آصف‌جاهیان حیدرآباد

اسنادی که درباره میرزا قاسم علی اخگر حیدرآبادی به جای مانده، نشان می‌دهد که وی در دربار آصف‌جاهیان به ویژه در زمان زمامداری میر محبوب علیخان بهادر آصف‌جاه ششم (۱۲۸۳-۱۳۲۹ق) دارای منصب و مقام بوده است. عنوانی که در مجموعه اشعار انجمن فیض

۱. مرادی (رستا)، ابوالفضل؛ انجمن‌های ادبی هند انجمن فیض (بخش نخست)؛ میراث شهاب، قم، زمستان ۱۳۹۱ شماره ۷۰ (ص ۱۸۷).

۲. مرادی (رستا)، ابوالفضل؛ انجمن‌های ادبی هند انجمن فیض (بخش دوم)؛ میراث شهاب، قم، بهار ۱۳۹۲ شماره ۷۱ (ص ۱۲۵).

۳. گلدسته فیض هند (مجموعه غزلیات عرس شریف) حیدرآباد دکن؛ مطبعه فخر نظامی، چاپ سنگی ۱۳۲۴ق (ص ۵).

۴. گلدسته فیض هند (مجموعه غزلیات عرس شریف) حیدرآباد دکن؛ مطبعه فخر نظامی، چاپ سنگی ۱۳۲۱ق (ص ۵).

تحت عنوان «گلدسته فیض» باقی است، چنین درج گردیده:

«جناب میرزا قاسم علی بیگ صاحب صیغه دار دفتر معتمدی مالگزاری سرکار عالی»<sup>۱</sup> و در جای دیگر با اندکی تفاوت «صیغه دار محکمة مالگزاری سرکار عالی» درج گردیده است.<sup>۲</sup> عبارت صیغه دار در هیچ یک از آثاری که در زبان فارسی با عنوان فرهنگ اصطلاحات دیوانی به چاپ رسیده است وجود ندارد.<sup>۳</sup> هر یک از این واژگان این عنوان حکومتی نیاز به پژوهش و تحقیق دارد.

### اخگر، سراینده شعر فارسی

از آن جا که در دفترچه های شعر انجمن فیض با نام گلدسته فیض، شاعران فارسی سرا، نام و نمونه شعر سرایندگان اردو نیز آمده است، در بررسی آثار به جا مانده از انجمن فیض و دیگر آثار مرتبط، به نمونه شعر اردو از اخگر برخورد نکردیم. اگرچه اظهار نظر قطعی در این باره نیاز به وقت و مطالعه بیشتری دارد؛ اما بررسی های اجمالی، این ظن را برمی انگیزد که اخگر شاعری صرفاً فارسی سرا بوده و اصالتاً هندی نیست. ممکن است اجداد وی از دیگر نقاط شبه قاره یا ایران به آن دیار مهاجرت نموده اند.

### آثار اخگر

درباره آثار اخگر، کامل ترین نظر را می توانیم در مقدمه کتاب *نهایة الظهور* مشاهده کنیم. در مقدمه این کتاب، آثار وی به شرح زیر آورده شده است:

۱. *مثنوی نزهة الابرار* حاوی نکات عرفانی فلسفی که در سال ۱۳۲۶ ق سروده است

۲. *شرح بیته از امیر خسرو دهلوی* که عبارت است از:

ز دریای شهادت چون نهنگ لا برآرد هو تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش

۳. *شرح کتاب برهان العاشقین* سید محمد گیسودراز (م ۸۲۵ ق)

۱. *گلدسته فیض هند* (مجموعه غزلیات عرس شریف) حیدرآباد دکن؛ مطبعه فخر نظامی، چاپ سنگی ۱۳۲۴ ق (ص ۵).

۲. *گلدسته فیض هند* (مجموعه غزلیات عرس شریف) حیدرآباد دکن؛ مطبعه فخر نظامی، چاپ سنگی ۱۳۲۱ ق (ص ۵).

۳. بنگرید: شریک امین، شمس؛ *فرهنگ اصطلاحات دیوانی دوران مغول*، انتشارات فرهنگستان ادب و هنر ایران، تهران، بهمن ۱۳۵۷ ش و انوری، حسن، *اصطلاحات دیوانی دوره غزنوی و سلجوقی*، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۵۵ ش.

۴. شرح سؤال کمیل و جواب امیرالمؤمنین علیه السلام که در سال ۱۳۶۵ ق نگاشته است.

۵. رساله نه‌ایة الظهور نگاشته به سال ۱۳۶۵ ق.<sup>۱</sup>

در مقاله‌ای دیگر اثری به نام اخگر به ثبت رسیده است؛ «رساله بعدی شرح حدیث حقیقت شامل کیمیا و ماثورات شیعه و حدیث حقیقت به روایت منابع کهن است».<sup>۲</sup> به عبارت دیگر جدای از رساله شرح کمیل، رساله‌ای با عنوان شرح حدیث حقیقت برای اخگر معرفی شده است؛ در حالی که در مقدمه نه‌ایة الظهور، این دو اثر، یکی معرفی شده است، با عبارت زیر: «شرح سؤال کمیل و جواب امیرالمؤمنین... رساله‌ای است در شرح حدیث حقیقت با زبان عرفانی و ممتنع که در آن از آموزه‌های ابن عربی هم یاد شده است».<sup>۳</sup>

مغفول ماندن سبعة سیاره به عنوان یکی از آثار اخگر

آن چنان که در آثار فوق مشاهده می‌فرمایید، رساله سبعة سیاره که در زمان خود مؤلف به عنوان یک اثر مستقل، چاپ شده و مؤلف به خط خویش بر آن توشیح نموده، دیده نمی‌شود. البته نوع چاپ این رساله و ضمیمه قرارگرفتن آن در صحافی، نشان می‌دهد که این رساله به تعداد بسیار اندک و شاید به مناسبت مذهبی خاص هم چون غدیر و یا شبیه آن به چاپ رسیده است. یافتن آن موهبتی است الهی که فرصتی را برای معرفی این اثر ارزشمند فراهم نموده است.

انتساب شکارنامه به اخگر

در بین آثار نام برده شده برای اخگر، مثنوی با عنوان شکارنامه به ثبت رسیده است. عارف نوشاهی در فهرست کتاب‌های چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش ضمن معرفی نسخه شماره ۱۹۷۳ / ۲۶۸۳ اثری را با عنوان مثنوی شکارنامه برای اخگر به ثبت می‌رساند.<sup>۴</sup>

۱. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، نه‌ایة الظهور شرح هیاکل النور، محمدکریم زنجانی اصل، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵، مقدمه مصحح (ص ۲۹).

۲. سرحدی، میترا، مجموعه رسائل عرفانی نشریه «فلسفه، کلام و عرفان اطلاعات حکمت و معرفت» اردیبهشت ۱۳۸۷، شماره ۲۶ (ص ۷۶).

۳. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، نه‌ایة الظهور شرح هیاکل النور، محمدکریم زنجانی اصل، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵، مقدمه مصحح (ص ۲۸).

۴. نوشاهی، سید عارف؛ فهرست کتاب‌های چاپ سنگی و کمیاب کتابخانه گنج‌بخش؛ مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام‌آباد، ۱۳۶۵ ش، جلد ۱ (ص ۱۱۹).

بنابر یافته‌های امروز، شکارنامه در حقیقت نام دیگر برهان العاشقین است که معروف به قصه چهاربرادر نیز هست؛ رساله‌ای تمثیلی یا استعاره‌ی عرفانی و آخرین رساله از مجموعه یازده رسائل سید محمد گیسودراز چشتی است.<sup>۱</sup>

آثاری که اخگر کتابت نموده است

۱. کفایة التعلیم در صناعت تنجیم از محمد بن زکی عزیزی غزنوی نگاشته به سال ۵۴۲ق
۲. رسالۃ فی المعراج منسوب به شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی (شہید ۵۸۷ق)
۳. روضة القلوب یا بستان القلوب منسوب به شیخ شهاب‌الدین یحیی سهروردی
۴. تحفه از خواجه نصیرالدین طوسی (م ۶۷۲ق)
۵. کلمات عشره منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی
۶. رسالۃ فی احوال النفس منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی
۷. رسالۃ عشقیه از خواجه حمیدالدین محمد بن عطاناگوری
۸. بهارستان سخن از میر عبدالرزاق شاه نوازخان اورنگ‌آبادی (م ۱۱۷۱)
۹. سَرَ اکبر؛ ترجمه‌ای از اوپانیشادها‌ی هندوان توسط محمد داراشکوه (شہید ۱۰۶۹ق) فرزند شاه جهان از سلاطین مسلمان هند
۱۰. حفظ مراتب؛ رساله‌ای است عرفانی از خوب محمد چشتی حسینی (م ۱۰۲۳ق)
۱۱. خلاصۃ العیش عالمشاهی از روشن‌الدوله رستم جنگ ظفرخان، مظهر بن مظفر، قرن ۱۲ق.<sup>۲</sup>

نمونه‌هایی از غزلیات اخگر حیدرآبادی

این دو غزل که در ادامه ترکیب‌بند سبعة سیاره درج گردیده، نمونه‌ای از غزلیات اخگر است با موضوع نعت نبی گرامی اسلام ﷺ که یکسانی هر دو در قافیه و وزن، نشان می‌دهد که این سروده‌ها نیز نمونه‌هایی از شعرهایی است که اخگر برای شرکت در یک انجمن خاص و در جواب یک مصراع طرح شده فرستاده است.

قَد رَعْنَايَ تَوْبَا زَارُوشِ بَوَالعَجْبِي فِتْنَةً مَلِكٍ عَجْمٍ شَدَّ بِه لِبَاسِ عَرَبِي

۱. فریامنش، مسعود؛ «برهان العاشقین» نشریه آئینه میراث، بهار ۱۳۸۷ شماره ۴۰ (ص ۴۱۳).

۲. اخگر حیدرآبادی، میرزا قاسم علی، نہایۃ الظہور شرح ہیاکل النور، محمدکریم زنجانی اصل، نشر انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول ۱۳۸۵، مقدمه مصحح (ص ۳۹).

خوش به کامم لبِ نوشینِ تو زد آبِ حیات  
 دردمندِ غمِ عشقِ توبه صد حالِ سقیم  
 بلبلانِ چمنِ لاله رخسارِ تواند  
 مستِ کیفیتِ صهای لبِ نوشینش  
 جلوه فرما و خرامانِ نفسی سوی من آی  
 الله الله چه جمال است بدین حسن و صفا  
 نامِ والای تو نازش گه ذاتِ احد است  
 شرفِ عالم و آدم شدی از فیضِ کمال  
 جلوه کردی شب معراج به شأنِ عجبی  
 عرصه حشر شود مست چو آید اخگر  
 غزلی دیگر:

شوخ من ناز تو افزون که به صد بوالعجبی  
 التفاتی که تقاضای مرّوت نبود  
 واعظ از شوخی ایمای نگاهش غافل  
 بوسه ها بر قدمش از ره شوخی زده ام  
 بردلم عیش کند تلخ به هنگامِ وصال  
 دل و جانم همه حسرت کده امّید است  
 به سر منزل مقصود رسانید مرا  
 شهرة خلق به آزار دل زار مباش  
 شوخی ناز تو راهست ادای دگری  
 تا برآمد ز لب اندر دل او جا کرده است  
 پرتو شعله حسنی شده کاشانه فروز





## متن کامل سبعه سیاره اخگر

بسم الله الرحمن الرحيم

بند اول

السلام ای پیشوای خلق امام المتقین شهسوار<sup>۱</sup> لامکان سیر، آسمان اندر رکاب قاضی احکام داور، والی ملک و ملل آستان بوسان درگاه تو هنگام طواف می برد زور جلال، ارض را بر آسمان می تواند خامه و قرطاس را گیرد به زور عالم اسرار یزدان، وارث علم نبی معنی «نصر من الله»، مقصد «فتح قریب» ذره را گر رشته مهر تو در دست او فتد توید الهی که وصف «فوق ایدیم» تو راست شیر یزدان، شاه کیهان، مالک ملک قدم جبهه ساي خاک درگاه تو از دل، قدسیان بست چون نقش و نگار صورت زیبای تو داور اعلیٰ نسب، عالی حسب، غالب لقب

مسند آرای ولایت سرور دنیا و دین خسرو عرش آستان، خورشید در زیر نگین پاسبان دین و دنیا، قهرمان ماء و طین نردبانی می کنند از سدره روح الامین می زند بار و قارت، آسمان را بر زمین کاتب وصف تو از دست کراما کاتبین حامی دین الهی، نفس خیر المرسلین مطلب «انا فتحنا»، نص قرآن مبین می کشد از آسمان، خورشید را در آستین می نشاند کاه را با کوه عونت هم قرین ابن عم مصطفی، غالب امیر المؤمنین گردروب روضه پاک تو، زلف حور عین آفرین بردست خود می کرد صورت آفرین صاحب سیف و قلم، فرمانده ملک یقین

ای که با ذات تو بس همدم، رسول الله بود

گر بود هم نفس تو آن هم رسول الله بود

بند دوم

ای به جز خیر الوری، مثل تو نبود هیچ کس از ازل بانفس تو، روح القدس خود هم نفس ماهتاب از لمعه آثار ذاتت، مستتیر آفتاب از اشعه انوار رایت، مقتبس پیکر لات و هبل را کیست آن بشکست خرد؟ کیست آن معراج او دوش پیمبر بود و بس؟

نقش بند کاف و نون چون نقشِ تمثالِ توبست  
 گرنه خورشیدِ ولایت، پرتو نور افکند  
 زایران روضه ات را در جنان خدمتگزار  
 محملِ حلمِ تو گرباری به پشتش افکند  
 می شود هر کس که از دستِ عطایت مستفیض  
 روز میدان، زور دستِ صفدرت تا بنگرند  
 گر شکوهت سایهٔ بالِ حمایت افکند  
 تیغِ قهرت ظالمِ خونخواره را تارکِ شکاف  
 قطرهٔ بحرِ عطایت می زند آن جا که موج  
 اندر آن میدان که رو آری به تیغِ آبدار  
 حمله آور چون شوی بر خصم در وقتِ مصاف  
 خامه را بشکست تا گردد [نه] هم شبهٔ تو کس  
 در گلو گردد گره، بس صبحِ صادق را نفس  
 «قاصرات الطرف و خیرات» چنان از پیش و پس  
 ناقهٔ گردون کند فریاد، مانند جرس  
 می شمارد گنجِ قارون را کم از مثنی عدس  
 قدسیان اندر هوا کز وییان اندر هوس  
 در شمارِ خویش عنقا را نمی آرد مگس  
 دستِ مهرت، بی کسی مظلوم را فریادرس  
 آسمانش چون حباب و آفتابش هم چو خوش  
 از فرس، فارس جدا می گردد از فارس، فرس  
 فتح «زه» گوید ز پیش و نصرت «احسنت» ی ز پس  
 ساکنان عرش در وصف تو گوید آشکار  
 «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار»

#### بند سوم

ای عروسِ دهر از عدلِ توزیور یافته  
 مرتورا بعد از خدا و مصطفی در کاینات  
 ذره ای بالا رود گراز نگاهِ مهر تو  
 آن که بانامت تو سل جست از درگاهِ حق  
 بحر و بر را دستِ قیاضِ تو کرده مستفیض  
 بهره ای برد آن که از گنجینهٔ انعامِ تو  
 مصطفی شهری است از علمِ لدنی، تو درش  
 داد از اسرارِ «سبحان الّذی» آگاهی ای  
 مرغِ نطق از هر کجا بالِ ثنایت کرد باز  
 بریّد بیضا اگر نازِ فزون دارد کلیم  
 از ازل نور تو توأم با پیمبر آمده  
 با ولایِ تو سحر از مهر، افسر یافته  
 جبرئیل از برترین خلق، برتر یافته  
 آسمان بر آسمان، خورشیدِ دیگر یافته  
 هر مرادی را که نبود در مقدر یافته  
 صبح کاین درّ تیم از بحرِ اخضر یافته  
 گنجِ قارون را ز یک خرمهره، کمتر یافته  
 جوهرِ کل، گوهرِ اسرار ازین در، یافته  
 رازدارِ خویش پیغمبر، تو را دریافته  
 پنجهٔ شاهینِ حیرت، باز بر سر یافته  
 ذره ای از مهر تو خورشیدِ انور یافته  
 هم وصی گردیده هم جای پیمبر یافته

دردمند نیم جان، تفسیده لب، تفتیده دل از لبِ جان بخت آبِ روح پرور یافته  
 آن که بر رای رزینت بست عزمی بس درست کشور معنی چو ملکِ دل، مسخر یافته  
 هست ذاتِ تو وجود آفرینش را سبب  
 گر ندیدی رویت آدم در ازل بودی عذب

#### بند چهارم

ای به معنی همدم روح [و] روانِ مصطفی مصطفی جانِ تو آمد هم تو جانِ مصطفی  
 کفر باشد با تو فرقی از حسد انداختن «لحمک لحمی» چو بگذشت از زبانِ مصطفی  
 بر سپهر عز و تمکین آن درخشان کوکبی رونقی بگرفت کز تو دودمانِ مصطفی  
 کس چه داند حدّ اوصافِ تو چون بگذشته است «انت منی» بر لبِ معجزیانِ مصطفی  
 از ازل طالع نگردید و نگردد تا ابد چون تو خورشیدی دگر بر آسمانِ مصطفی  
 هر که رویت دید روی احمدِ مختار دید ای ز شأنِ تو نمایان است شانِ مصطفی  
 ناصرِ حیدر خطاب و غالبِ صفدر لقب کیست اشهر جز تو اندر خاندانِ مصطفی؟  
 آن تویی بعد از تولّد، چشم خود کردی نه باز تا ندیدی حسنِ رویِ حق نشانِ مصطفی  
 هر که بردگاه تو عزّ زمین بوسی نیافت کی شود آن، باریابِ آستانِ مصطفی؟  
 خازنِ گنجینهٔ اسرارِ یزدان بوده ای گشته ای تا محرمِ راز نهانِ مصطفی  
 من ثناخوانِ توام امیدوارِ رحمتم بهره ور فرما ز لطفِ جاودانِ مصطفی  
 مدح سنج خویش را بهر خدا در کار کن آن چه حسن یافت فیض، اندر زمانِ مصطفی  
 رحم بر جانِ غریبم کن که از بس بی کسم گوشهٔ چشمی فکن سویم به جانِ مصطفی

یا علی سوی کسی جز تو نباشد روی من

دردم آخر بفرما چشمِ رحمت سوی من

#### بند پنجم

ای به دل خواهان خدایت یا امیر المؤمنین هست در قرآن، ثنایت یا امیر المؤمنین  
 بود در ذات تو صد شایستگی حق کرد از آن جانشینِ مصطفایت یا امیر المؤمنین  
 می زند موج و شود یکبار دریای محیط قطرهٔ بحرِ سخایت یا امیر المؤمنین  
 حاملانِ عرش می بینند بر بالای عرش پرچمِ مهرِ لوائت یا امیر المؤمنین  
 از دهان شیر، سلمان راهایی داد خوش پنجهٔ مشکل گشایت یا امیر المؤمنین

هم چو صبحی راه عرفان دید روشن، هر که یافت  
 قدسیان هر سو فتاده بهر تحصیل شرف  
 خوش به وقتِ آزمون برداشت بارِ کاینات  
 شاهدانِ راز را شام و سحر، بس جلوه‌هاست  
 چشم نگشاید به نعمت‌های گیتی هر که یافت  
 شعله‌ای از آتشی جانسوزتر بهر عدوست  
 حاملانِ عرش را آن جا که پَر لرزد ز بیم  
 جبرئیل آورده از درگاهِ خلاقِ احد  
 مفلس بی دست‌گه را جاه سلطانی دهد  
 لمعه خورشیدِ رایست یا امیرالمؤمنین  
 صبح و شام اندر سرایت یا امیرالمؤمنین  
 دست جرأتِ آزمایشت یا امیرالمؤمنین  
 در حریمِ کبریات یا امیرالمؤمنین  
 ریزه‌خونِ عطایت یا امیرالمؤمنین  
 تیغِ دوزخ ماجرایت یا امیرالمؤمنین  
 هم از آن بالاست جایست یا امیرالمؤمنین  
 تیغِ دو پیکر برایت یا امیرالمؤمنین  
 رحمتِ بی انتهایت یا امیرالمؤمنین

عقلِ فعال اربسنجد قدر معیارِ تورا

یک جوآید هر دو عالم، بار مقدارِ تورا

بند ششم

ای که احکام قضا، حکمی ز دیوان شماست  
 زیبِ تن گردیده تا زرینِ قبای «لوکشف»  
 قدسیان را در تقدس نیست حرفی بعد از این  
 در مقامِ عظمتِ شأنِ علوی مرتبت  
 جتنی گش بی مه و خورشید نورش حاصل است  
 جمله نعمت‌ها که دارد نازشی بروی نعیم  
 عقلِ کل با این که از هر نکته دارد آگهی  
 در مقامِ عزت و توقیر، موسی از شرف  
 آسمان گوبرِ خلافِ کام دل گردد مدام  
 اخگر بیچاره را سوی نجف روزی بخوان  
 دل که یک عمرش به درد و داغ‌ها بگذشته است  
 یا علی من مدح سنجم گوشه چشمی به من  
 ذره فیضی که من امیدوارِ رحمتم  
 آفتابی کز فروغش عالمی نورانی است  
 از مکان تا لامکان، محکوم فرمان شماست  
 مظهرِ سرالوهِیت، گریبان شماست  
 آیتِ تطهیر چون برهانی از شان شماست  
 آسمانِ هشتمین، سقفی زایوان شماست  
 پرتوی از لمعه روی درخشان شماست  
 ریزه‌ای از ریزه‌های نعمتِ خون شماست  
 طفلکی ناخوانده کنج دبستان شماست  
 چوب دردست ایستاده هم چو دربان شماست  
 گه نبیند گردش هر کس به دوران شماست  
 جان به لب بر بستر از اندوه هجران شماست  
 تنگ از جان گشته و محتاج درمان شماست  
 ناامید از در نشد هر کس ثناخوان شماست  
 ای که هر کس شاد از لطفِ فراوان شماست  
 گوهر رخشنده دریای احسان شماست

دین همین باشد نباید باز پنهان داشتن

بعد پیغمبر به ارشاد تو ایمان داشتن



بند هفتم

ای حریم روضه‌ات را کعبهٔ امید، نام  
 زایران درگهت را تابه تکریم آورد  
 از وجودت هست میدانِ نجف، بیت الشرف  
 فاتحِ خیرکه گشت و قاتلِ عترکه شد؟  
 رشتهٔ امید گردد قطع چون در روز حشر  
 با محیطِ جود و لطفت بجز از یک قطره، کم  
 در نگاهِ آستان بوس در اقبال تو  
 ذره‌ای هست از صفای خاطرِ پرنور تو  
 آن چه سلمان را نصیب آید ز فیضِ صحبتت  
 آبِ تیغِ آبدارت طرفه درد آب و تباب  
 سایهٔ شمشیرِ حکمت، کفر را کرد انتزاع  
 موراگرد ریوزه‌ای از شوکتِ جاهت کند  
 مصطفی بعد از خدا برتر، تو بعد از مصطفی  
 یا علی چشمِ کرم بر من فکن تا مستدام  
 هم ز عقبی برخورداریم هم زدنی با مرام

تو که هستی جانشینِ رحمة للعالمین

دردم آخر، مدد کن یا امیرالمؤمنین

